

# فصلنامه علمی- پژوهشی **رهپافت**

سال دوازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۷  
صفحه ۹۱ تا ۱۱۰

## جریان سازی مذهبی آذربایجان در تحولات سیاسی ایران معاصر

سیدحسین علیانسیب / استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز  
olyanasab@tabrizu.ac.ir

### چکیده

تاریخ گواهی می‌دهد هیچ منطقه‌ای از ایران به اندازه آذربایجان دست‌خوش حوادث نشده است. آذربایجان مقاطع مهمی از تاریخ معاصر ایران را مرکزیت داشته و با پیشتازی در تحولات سیاسی کشور مسیر تاریخ ایران را تحت تاثیر داشته است. پژوهش حاضر به منظور تبیین عوامل سازنده حضور آذری‌ها و مبارزات آنان، در صدد پاسخ به این سوال است که چه عاملی محرک اصلی مردم آذربایجان برای اقدامات سیاسی و انقلابی بوده است؟ بدین منظور با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بهره بردن از تاریخ شفاهی و آرشیو مجلات، تحولات اجتماعی بزرگ همانند قیام تنباکو، نهضت مشروطه، مقابله با فرقه دمکرات، قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، دفع غائله خلق مسلمان و حماسه دی ۱۳۸۸ را مطالعه کرده و با ذکر شواهدی به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین عاملی که در طول یک قرن گذشته آذربایجان را در عرصه سیاسی ایران نگه داشته است انگیزه‌های مذهبی بوده است و در مقابل هر گونه مبارزه یا حرکت سیاسی که در آذربایجان با هر انگیزه‌دیگر به وجود آمده با مخالفت مردم مواجه شده و به شکست انجامیده است.

**کلیدواژه:** تحولات سیاسی، تاریخ معاصر، آذربایجان، تبریز، غیرت دینی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۷/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۲۹

## مقدمه

آذربایجان در طول قرون اخیر نقش مهمی در تحولات سیاسی معاصر ایران داشته است و مردم آذربایجان و به طور مشخص مردم تبریز که بیش از یک قرن در عمده ترین حوادث و تحولات مثبت این کشور در صف اول قرار داشتند و نقش آفرینی کردند (آیت الله خامنه‌ای، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰). به واسطه همین حضور در عرصه‌ها بود که مقام معظم رهبری از آذربایجان با عناوینی از قبیل سر ایران، نقطه ثقل ملت ایران و یکی از عمده ترین مراکز حیات ملت ایران تعبیر کرده‌اند (آیت الله خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۸۵). این بیان ضمن تصریح بر اهمیت حضور آذربایجان این واقعیت را مبرهن می‌کند که تحولات آذربایجان نیازمند مطالعات و پژوهش‌های تحلیلی بیشتری می‌باشد. به همین منظور پژوهش حاضر سعی می‌کند به این سوال پاسخ دهد که چه عوامل و انگیزه‌هایی محرک آذربایجان برای مداخله در امور کشور و تحولات سیاسی ایران بوده است؟ بدون تردید در اندیشه اسلامی نقش ایدئولوژی و عقاید مذهبی مورد توجه قرار خواهد گرفت، چنانکه مقام معظم رهبری این حرکت‌ها را حرکت‌های دینی می‌داند که از روی احساس غیرت دینی انجام گرفته است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: « همه متدین بودند در سرتاسر کشور، منتها بعضی از نقاط به خاطر خصلت‌های بومی - آن غیرت، آن شجاعت، آن مردانگی - این حرکت دینی را برجسته تر کردند؛ تبریز و آذربایجان اینجور بوده» (آیت الله خامنه‌ای، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰). رابطه ایدئولوژی و کنش سیاسی مورد توجه برخی پژوهشگران سیاسی نیز قرار گرفته است. پژوهش حاضر با بهره گیری از چارچوب تحلیلی کوئنتین اسکینر<sup>۱</sup> که بر تأثیر متقابل اندیشه‌ها و تحولات اجتماعی تأکید می‌کند (Tully, 1988: 58) رابطه تحولات آذربایجان را با انگیزه‌های مذهبی و غیرت دینی کنشگران مورد توجه قرار داده است؛ بدین ترتیب که فضا و زمینه اجتماعی و اعتقادی همزمان با حوادث سیاسی آذربایجان را بازسازی کرده و با قرار دادن گزاره‌های تاریخی و حماسه‌های آذربایجان در فضای دینی حاکم بر زمان مذکور، رابطه دینداری مردم آذربایجان با جریان سازی سیاسی آنان را تحلیل می‌کند.

## الف) نقش آذربایجان در تحولات سیاسی دوران قاجار و پهلوی

آذربایجان پیوسته با جریان استبداد، تجزیه طلب و مخالف فرهنگ اسلامی در ستیز بوده است، نزدیکی به مرزهای روسیه نیز که پیوسته در صدد استعمار ایران بود آذربایجان را به

<sup>۱</sup>. Quentin Skinner

منطقه‌ای مهم و استراتژیک تبدیل کرده و استعداد‌های انسانی، گرایش‌ات مذهبی حاکم بر مردم آذربایجان و تجارب مبارزه با متجاوزان به خصوص دولت‌های عثمانی و روس نیز موجب می‌شد که آنها در شرایط سخت کشور به عرصه آمده و منشأ تأثیرات گسترده و ارزشمندی شوند که چند مورد آنها را با تأکید بر نقش غیرت دینی آذری‌ها بررسی می‌کنیم.

### (۱) جنبش تنباکو

اولین حضور و شعور سیاسی آذربایجان در تاریخ معاصر ایران همزمان با انعقاد قرارداد ننگین تنباکو بوده است. قراردادی به ظاهر اقتصادی که موجب ضرر ایران می‌شد و همین امر اعتراض مردم را برمی‌انگیخت. اما آذربایجان به رهبری آقایان میرزا جواد و میرزایوسف مجتهد تبریزی پیش گام مبارزه با قرارداد تنباکو شد. در این زمینه مولف کتاب تاریخ‌الدخانیه می‌نویسد: «فقهای آذربایجان همکاری با شرکت را حرام و هر مسلمانی را که با شرکت همکاری کند کافر دانسته و خونش را حلال اعلام کردند. شرایط عمومی هم در تبریز به گونه‌ای بود که شاگردان مدارس مذهبی مسلح شده بودند و اکثر مردم به تهیه سلاح اقدام کرده بودند، این در حالی است که در سایر بلاد حکام بر حسب امر دولت و کلای کمپانی را در کمال اعزاز پذیرایی کرده بودند» (اصفهان‌ی کربلایی، ۱۳۸۲: ۹۵ تا ۹۷).

اعتراض آذربایجان ناصرالدین شاه را در موضع انفعال قرار داد تا جایی که شاه، امین حضور را به تبریز فرستاد تا میرزا جواد را ملاقات کند و هدایای شاه را به او تقدیم کند. اما سه روز قبل از ورود او بازار تبریز بسته شد و متجاوز از بیست هزار نیروی مسلح در خیابان‌های تبریز حاضر شده و فرستاده شاه را تهدید به قتل کردند. اعتراض چنان فراگیر بود که وقتی شاه دستور داد به سربازان تبریز فشنگ کافی داده شود تا با شورشیان مبارزه کنند امیر نظام حسنعلی خان گروسی که وزیر ولیعهد بود سربازان تبریز را چندین هزار یاغی مسلح خواند که دادن مهمات به آنها را کار درستی نمی‌دانست (نویسی، ۱۳۶۱: ۱۸۴).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که محرک اصلی قیام آذری‌ها انگیزه‌های دینی آنان بوده است، از جمله این شواهد که به وضوح از نگرانی مذهبی آنها حکایت می‌کند عباراتی است که آنها در مکاتبه با شاه به کار می‌بردند؛ به‌رغم برخی عقب‌نشینی‌های شاه در خصوص تأمین نظر فقها انجمن تبریز و علمای آن در نامه‌ای به ناصرالدین شاه ضمن عرض حال نوشتند: «مردم مالیات می‌پردازند و زندگی و دارایی خودشان را به پای تو می‌ریزند که تو آنها را در مقابل چپاول و ظلم و ستم کفار بفروشی؟ و اجازه دهی که اسلام با کفر رهبری گردد؟ و البته ما هم به این دنائت و پستی تن نخواهیم داد» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۷۶).

همزمانی قیام آذربایجان با ماه محرم نیز شاهد دیگری است بر این که نقش احساسات مذهبی در قیام آذربایجان قابل چشم‌پوشی نیست، اولین شعله‌های قیام آذربایجان در ۱۴ محرم ۱۳۰۴ ایجاد شد که مردم اعلانات شرکت را کنده و به جای آن اعلامیه‌های انقلابی چسباندند. ۲۵ محرم مردم در تلگرافی به شاه وی را تهدید کردند که اگر از واگذاشتن منافع مسلمین به عیسویان خودداری نکند خودشان با اسلحه از حقوق خویش دفاع خواهند کرد، ۲۹ محرم معلوم شد که از چند روز قبل در تبریز جمعیت جلوی عمارت ولیعهد اجتماع کرده و با تهدید، رعایت احکام قرآنی را مطالبه می‌کنند (فوریه، ۱۳۸۵: ۳۱۴). همچنین بدین دلیل که مردم تبریز نگران مداخله سفارت روسیه و دیگر خارجی‌ها در کار نهضت بودند و این مداخله خواسته شاه هم به حساب می‌آمد (فوریه، ۱۳۸۵: ۳۱۴)، از ظرفیت احساسی و دینی ایام محرم استفاده کرده و با ارسال تلگراف به سفارت‌های روسیه و عثمانی تأکید کردند: «ما اهالی تبریز از حالا به شما اطلاع می‌دهیم که روز عاشورا تمام فرنگیان و عیسوی‌ها را که در تبریز هستند قتل عام خواهیم کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۷۶۵).

گذشت زمان نیز چهره دین ستیزانه قرارداد تنباکو را آشکار ساخت و نشان داد که هدف واقعی آن مبارزه ایدئولوژیک در راستای استحاله اسلام بود. چرا که اگر قرارداد تنباکو به دنبال تأمین منافع اقتصادی استعمار بود به عقاید مردم ایران احترام می‌گذاشت و احساسات مذهبی را تحریک نمی‌کرد؛ در حالی که به دنبال اجرای قرارداد و با ورود کارکنان شرکت انگلیسی، بازار تهران رنگ و بوی فرنگی به خود گرفت، مراکز فحشا با حضور زنان فرنگی باز شد، تعداد دکان‌های شراب‌فروشی در تهران به بیش از صد مورد رسید، مبلغان مسیحی افراد را جذب کلیساها کرده، آیین مسیحیت و انجیل را به آنها تعلیم می‌دادند... و اتفاقاتی افتاد که همگی حکایت از ذلت مسلمین و انحطاط اسلام داشت و ادامه این وضعیت در ایران دستاوردی جز محو آداب رسوم اسلامی نمی‌توانست داشته باشد (اصفهانی کربلایی، ۱۳۸۲: ۸۷ تا ۸۷). همه این‌ها نشان می‌دهد که قرارداد تنباکو یک دسیسه ضدفرهنگی و ضد مذهبی بود. با توجه به ماهیت دین ستیزانه قرارداد، شعارها و خواسته‌های مردم و تقارن اعتراضات با ایام محرم که در نهایت نا صرالدین شاه را وادار کرد برای کاهش التهاب طی تلگرافی به مردم تبریز اطلاع دهد که قرار است به زودی امتیاز را لغو کند نقش غیرت دینی مردم آذربایجان در ایجاد و تداوم نهضت تنباکو قابل چشم‌پوشی نیست.

## ۲) نهضت مشروطه

مشروطه دیگر رویداد سیاسی مهم ایران معاصر است که منشأ تحولات عمیق شد و تبریز در آن نقش غیر قابل انکاری ایفا کرد. اگر چه تلاش‌هایی شده است که مشروطه خواهی تبریز را شریعت‌گریزی نشان دهند (کسروی، ۱۳۸۴، الف: ۳۴۰)، اما نکته قابل توجه این است که مشروطه تبریز نه تنها شریعت‌گریز نبوده بلکه از ظرفیت‌ها و محتوای دینی بهره کافی برده است، چرا که به اقرار همین مدعیان پیوستن تبریز به مشروطه خواهی در مرحله اول پس از این بود که سه گروه مذهبی تبریز کینه‌های مذهبی را کنار گذاشته و در مسجد صمصام‌خان کنار هم نشستند و از اختلافات سابق اظهار پشیمانی کردند، روحانی‌ها نیز در منابر مشروطه را برای مردم معنی می‌کردند و از گرفتاری‌های توده و ستمگری درباریان و خواری کشور سخن می‌راندند و مردم گریه می‌کردند (کسروی، ۱۳۸۴، الف: ۱۷۴).

پس از استقرار مشروطه و با انهدام مجلس، مشروطه از ایران برچیده شد و استبداد صغیر جایگزین آن شد. اما ورود تبریز به نهضت مشروطه در مرحله دوم همزمان با شنیدن خبر مخالفت شاه با مجلس و قبل از به توپ بسته شدن آن اتفاق افتاده بود؛ در ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هجری قمری (همزمان با ۲۷ خرداد ۱۲۸۷) اولین گروه مسلح تبریز را به قصد تهران ترک کرد (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۰: ۳۸۸). اما محمدعلی شاه که بخشی از دوران ولیعهدی پدرش و همچنین ولیعهدی خودش را در تبریز سپری کرده بود و با روحیات مردم تبریز آشنا بود حمایت مردم تبریز از مجلس را پیش‌بینی کرده بود و در اقدامی پیش‌دستانه قبل از حمله به مجلس که در ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ همزمان با ۲ تیر ۱۲۸۷ اتفاق افتاد تصمیم به سرکوب تبریز گرفت تا حمایت آنان از مجلس را ناکام بگذارد. همین امر موجب شد سواران تبریز از رفتن به تهران بازمانده و برای دفاع از شهر به تبریز بازگشتند. جنگ در محله‌های تبریز آغاز شد و به مدت یازده ماه طول کشید. جنگ تبریز که سی‌هزار جنگ‌جوی محمدعلی شاه را در تبریز مشغول و خزانه دولتی را خالی کرد (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۴) طرفداران استبداد را وادار کرد از ادامه روند استبدادی منصرف شوند؛ ادواردگری اوزیر خارجه انگلستان در تاریخ اول آذر ۱۲۸۷ در نامه به وزیر مختار انگلیس در دربار روسیه نوشت: «حالا که ناتوانی شاه ایران در حکم‌فرمایی بر تبریز به ثبوت رسیده و به واسطه عدم ایفاء به عهد خود در باب مشروطیت دیگر هیچ احتمال این که بتواند تبریز را تحت نظام در آورد نمی‌رود فقط مشروطیت وسیله

<sup>۱</sup> . Edward Grey

علاج هرج و مرج ایالات و ولایات شمرده می‌شود... این نظریات را به وزیر خارجه روسیه رسانده از او خواهش کنید به نماینده دولت روس در تهران بر وفق آن تعلیم دهد» (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۹). در نامه دیگر در ۱۴ بهمن ۱۲۸۷ تأکید کرد: « دولت انگلیس اطمینان دارد اعطای مشروطه باعث آرامش و سکون در تمام ایران خواهد شد»، آنچه که انگلیس را نگران کرده بود ناتوانی محمدعلی شاه در سرکوب تبریز و خطر سرایت شعله‌های اعتراض به سایر شهرها بود، ترس آنها از یک انقلاب همگانی بود که بدون تردید همه منافع نامشروع استعمار را با خطر مواجه می‌کرد. به همین دلیل دولت‌های انگلیس و روسیه خواستار تجدید مشروطه شده و اعلام داشتند در صورت مقاومت شاه دست از حمایت او بر خواهند داشت، همین قطع حمایت بود که راه را برای نیروهای فاتح تهران باز کرد (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۰۱ تا ۴۱۶).

آنچه که لازم است درباره نهضت تبریز مورد توجه قرار گیرد و غفلت از آن قدرشناسی از نهضت و جفا در حق آن می‌باشد بی‌توجهی به انگیزه‌های مذهبی مجاهدان است. این واقعیت که مردم تبریز به همراه ۴۰ هزار مجاهد قریب به یازده ماه در برابر لشکریان عین‌الدوله که توسط حاکمان اغلب نقاط کشور اعزام می‌شدند ایستادگی کرده و مشکلات جنگ و تبعات ناشی از محاصره تبریز و قحطی را تحمل کرده و به جای نان به خوردن یونجه، شنگی و غازایاگی<sup>۱</sup> روی آوردند (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۰: ۳۸۸)، اما همچنان به حمایت از مشروطه خواهان ادامه دادند تا استبداد را به زانو درآوردند، بدون تردید نیاز به انگیزه قوی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد انگیزه‌های قومیتی جایگاهی در این حرکت ندارند؛ بدین دلیل که اولاً قیام ستارخان منحصر در تبریز بوده نه همه آذربایجان به گونه‌ای که حتی از سایر شهرهای آذربایجان لشکرکشی‌هایی برای سرکوب قیام تبریز انجام می‌گرفت، ثانیاً قبل از مشروطه هیچ موقع آذربایجان حتی خیال خودمختاری و تجزیه‌طلبی را تجربه نکرده است، حتی همزمان با قیام شیخ محمد خیابانی که ترک‌های قفقاز جمهوری کوچکی تشکیل داده و به امید جدا شدن آذربایجان ایران و ایجاد یک آذربایجان مستقل، نام آن را از آران به آذربایجان تغییر دادند مبارزان رنجیده خاطر شده و به نشانه‌ی مخالفت، نام آذربایجان ایران را به آزادستان تغییر دادند (کسروی، ۱۳۸۴، ب: ۷۰۳). انگیزه‌های شخصی و سیاسی مجاهدان از جمله قدرت‌طلبی رهبران نهضت هم منتفی است چرا که پاسخ ستارخان در برابر پیشنهاد برخی خوانین که او را شایسته سلطنت می‌دانستند و زمینه را برای آن مساعد می‌دانستند چیزی غیر از

<sup>۱</sup>. نوعی گیاه که به خاطر شکل ظاهری‌اش به پای غاز معروف است.

این نبوده که « من برای این جان در کف گرفته و با بدخواهان ملک و ملت به مبارزه برخواستم که مردم را از زیر زنجیر استبداد خلاص کنم حال خود بیایم و دعوی سلطنت کنم هرگز از من چنین چیزی سر نخواهد زد» (امیرخیزی، ۱۳۵۶: ۴۹۶).

در مقابل نشانه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد محرک اصلی مردم تبریز در نهضت مشروطه انگیزه‌های دینی و به عبارت دیگر غیرت دینی آنان بود. یکی از نشانه‌هایی که غیرت دینی تبریز در نهضت مشروطه را حکایت می‌کند سابقه آشنایی تبریزی‌ها با محمدعلی شاه بود. تبریز که ولیعهدنشین قاجار بود و مدتی تحت امارت محمدعلی میرزا قرار داشت وی را فردی لابلالی و بی‌دین می‌شناخت. محمدعلی میرزا در دوران ولیعهدی امنیت اخلاقی تبریز را به هم ریخته بود و مردم خاطرات ناخوشایندی از حضور ولیعهد با ملکه بی‌حجابش در اماکن عمومی داشتند و پنهان کردن دختران و پسران زیبا برای در امان ماندن از شر جاسوسان ولیعهد و اشعار طنزی را هم که درباره فساد اخلاقی و زشتکاری‌های وی سروده شده بود فراموش نکرده بودند (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۰: ۱۰ و ۸۳)، و ممکن است به دلیل همین پیشینه ذهنی باشد که انجمن تبریز از همان ابتدای نهضت به چیزی کمتر از عزل محمدعلی شاه رضایت نمی‌داد.

حضور فعال روحانی‌های تبریز در نهضت یکی دیگر از مظاهر دینی مشروطه‌خواهی تبریز است؛ شیخ محمدخیابانی، میرزا جعفر راسته‌کوپه‌ای، سیدمحمدخامنه‌ای، میرزا علی آقاآئینه‌الاسلام، میرزا حسین واعظ، میرزا جوادناطق حضور مستقیم در نهضت داشتند (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۶۳) و سخنرانی‌های مهمی که در مسجد صمصام‌خان ایراد می‌شد نقش مهمی در بسیج مردم داشت (کسروی، ۱۳۸۴، الف: ۷۲۰). سنت نیکوی اذان و بانک تکبیر شبانگاهی که توسط افراد ستارخان انجام می‌گرفت و روحیه دشمن را شکسته و به مجاهدین قوت قلب می‌داد (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۶۴)، حضور و مشارکت زنان که در محاصره یازده ماهه تبریز به پختن غذا، دوختن لباس، بافتن جوراب، پر کردن پوکه، خبررسانی جنگی، پرستاری از مجروحان مشغول بودند، و گاهی به جنگ با لباس مردانه در میدان رزم می‌پرداختند (عافیت، ۱۳۵۲: ۷۰) و گاهی سلاح در دست در معرکه‌ها ظاهر شده و با تکرار عبارت «جهاد» احساسات مردم را شعله‌ور می‌کردند (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۹۰: ۸۵) واقعیت‌هایی هستند که برخی از مورخان با اهداف قومیتی و برخی دیگر به خاطر کینه‌ای که با اسلام و روحانیت داشتند سعی در ندیدن آنها داشته‌اند، اگر چه برخی مواقع ناچار مانده خود نیز بدان اعتراف کرده‌اند، همچنان که کسروی با تمام تلاشی که در نادیده گرفتن حضور روحانی‌ها در جنبش تبریز دارد تصریح می‌کند: «ملایان که کمتر جنگ‌جویی کنند در این روز (حمله

صمدخان مراغه‌ای به تبریز) کسانی از ایشان نیز تفنگ گرفتند. یکی از آنها به کوچه افتاده داد می‌زد و مردم را به جنگ می‌شورانید (کسروی، ۱۳۸۴، الف: ۸۸۸)، همچنین می‌نویسد: «علمای سه گانه نجف به یاری تبریز برخاستند و باز فتواها فرستادند در این زمینه که رفتن به سر تبریز به منزله جنگ با امام زمان {عج} و بستن راه خواربار برای آن شهر در حکم بستن آب فرات به روی اصحاب سیدالشهدا {ع} می‌باشد، و اگر فتاوی علمای نجف نبودی کمتر کسی به یاری مشروطه پرداختی، همان مجاهدان تبریز بیشترشان پیروی دین می‌داشتند و دست‌آویز ایشان در آن کوشش و جانفشانی این فتوای علمای نجف می‌بود. همان ستارخان بارها این را به زبان می‌آورد که من حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم. همچنین بازرگانان توانگر که پول به نام اعانه به تبریز می‌فرستادند بیشترشان پیروی از فتوای علمای نجف می‌کردند» (کسروی، ۱۳۸۴: ۷۵۵).

اینها بخشی از واقعیت‌هایی هستند که اجازه نمی‌دهند قیام مشروطه‌خواهی تبریز را بدون در نظر گرفتن انگیزه‌های دینی مردم تبریز تحلیل و بررسی کرد.

### ۳) فرقه‌دموکرات

آزمون دیگری که آذربایجان را به چالش کشید و مردم با حضور آگاه و سرشار از شور مذهبی خود آن را به حما سه تبدیل کردند غائله فرقه دمکرات بود که به نظر می‌رسد مطالعات اندک درباره آن زمینه را برای قضاوت نادرست فراهم کرده و در نگرش سطحی، یاغی‌گری عوامل وابسته به روسیه جدایی‌طلبی آذربایجان پنداشته شده است، در حالی که این تصور جفای تاریخی در حق آذربایجان می‌باشد. سیدجعفر جوادزاده «پیشه‌وری» با حمایت‌های مالی، نظامی و سیاسی روسیه و با اهداف استعماری و کمونیستی، فرقه موسوم به دمکرات را در عرصه سیاست ایران پدید آورده و توانست به راحتی نیروهای دولتی، ژاندارمری‌ها و پلیس را در تبریز، اردبیل، خوی، مراغه، اهر و سایر شهرهای آذربایجان خلع سلاح کرده و در شهریور ۱۳۲۴ حکومت خود را در آذربایجان تشکیل دهد (اسکندری، ۱۳۷۲: ۱۸۲). دمکرات‌ها پس از اعلام خود مختاری با روش‌های تبلیغاتی و ارباب سعی کردند مردم را به حکومت پیشه‌وری جذب کنند (مخبر السلطنه، ۱۳۶۳: ۴۴۰). پیشه‌وری زبان روسی را به عنوان زبان خارجی آذربایجان ترویج می‌کرد و ضمن نصب تصاویر استالین و رهبران شوروی در مراکز فرقه لباس، کلاه، چکمه افسران و درجات نظامی آنها را از ایرانی به روسی تبدیل کرد (اسکندری، ۱۳۷۲: ۱۷۸). اما از آنجا که مردم تبریز روس را به عنوان اشغالگری می‌شناختند که سال‌ها به مقابله با آن برخاسته بودند نسبت به این فرقه روی خوش نشان ندادند.



گزارش‌های به دست آمده از جلسه رهبران فرقه دموکرات درباره ارزیابی علل ناکامی شان نیز نشان می‌دهد که آنان از گرایش و غیرت دینی آذربایجان شکست خوردند؛ آنها در جلسه حزب تصریح کردند که: «علت استقبال نکردن مردم از همکاری با ما و عضویت در فرقه دمکرات این است که ما به دین و مذهب بی‌اعتنایی می‌کنیم و کمتر روحانی در صفوف ما وجود دارد، روحانیون بزرگ، ما را طرد کرده‌اند و اصولاً قبول‌مان ندارند در حالی که در دوران مشروطه‌خواهی و نهضت ثقة‌الاسلام و جنبش خیابانی، صدها و هزارها روحانی و طلبه در صف آزادی‌خواهان بودند.....» در همان جلسه عدل‌الدوله هم پیشنهاد کرد که برای حفظ ظاهر، تظاهر به دینداری شود و برای این که متهم به دینداری نشود پیوسته استدلال می‌کرد: «ما ارتجاعی فکر نمی‌کنیم و دنبال دین و مذهب نیستیم، اما آذربایجانی‌ها در دین و مذهب بسیار متعصب و پابرجا هستند. آیین سوگواری رمضان و محرم و صفر در آذربایجان از دیگر نقاط ایران با شکوه بیشتری انجام می‌شود و شور و هیجان و بی‌قراری آذربایجانی‌ها در سینه زنی و روضه‌خوانی و ارادت به خاندان پیامبر {ص} در همه نقاط ایران مشهور است.» (معتضد، ۱۳۷۵: ۵۷۷).

روحانیون هم مردم را از سرانجام فرقه دموکرات بیم می‌دادند و با وجود این که مسولین فرقه سعی می‌کردند مخالفت علما را برنیانگیزانند اما مخالفت آنها ریشه‌های عمیق ایدئولوژیکی داشت؛ اغلب آنها معتقد بودند که فرقه، کمونیست و کافر و منکر وجود خداوند است و مردم باید جهاد کرده و وطن خود را از کفر و بی‌دینی آنها نجات دهند، حتی میرزا حبیب مجتهدمراغه‌ای عضویت در فرقه را با زنای با محارم در کعبه برابر اعلام می‌کرد. در نتیجه این تبلیغات مقبولیت مردمی فرقه به اندازه‌ای پایین بود که وقتی در برخی روستاهای زنجان فرقه انبار گندم ارباب‌ها را باز کرده و بین مردمی که از گرسنگی می‌مردند تقسیم کرد مردم گرسنه آنها را به عنوان مال حرام و ترس از عذاب جهنم به مأموران فرقه بازگرداندند (مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۴۴۰ تا ۴۴۳).

اگر چه در تاریخ معاصر اختلاف عقیدتی آذربایجان با فرقه نادیده گرفته شده و مذاکرات قوام السلطنه با روس‌ها و تعاملات پشت پرده روس با آمریکا عامل قطع حمایت آنان از فرقه دمکرات معرفی شده است، و این امر طبیعی هم به نظر می‌رسد چرا که فرقه دمکرات زاده سیاست خارجی‌ها بود و چنین فرقه‌هایی دیر یا زود وجه‌المصالحه بین خارجی‌ها قرار می‌گیرند، اما این که روس‌ها حاضر به فدا کردن پیشه‌وری و فرقه دمکرات شدند بدین دلیل بود که دمکرات‌ها نتوانستند در آذربایجان از جایگاه مردمی برخوردار شوند. این ضعف فرقه در

سوگواری آذربایجان برای آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی برای روس‌ها بیشتر آشکار شد؛ در رحلت آیت‌الله اصفهانی آذربایجان از مبارزه منفی خارج شده و حرکتی انجام داد که کسی را توان کنترل آن نبود. آیت‌الله میرزا فتاح شهیدی که شاگرد آیت‌الله اصفهانی بود برای برگزاری مجالس ترحیم استادش پیش قدم شد؛ با استقبال مردم، شهر تبریز به عزاخانه تبدیل شد و همه سیاه پوشیده و با فریاد و اسلما و وامحمدا به خیابان‌ها ریختند و در عزای مرجع تقلید خود بازار تبریز را تا چهل روز تعطیل کردند.

سرکنسول روس که با رفتار غیرمنتظره و ضد کمونیستی تبریز مواجه شده بود پیشه‌وری را طلبیده و او را مواخذه کرد که شما به ما گفته‌اید « مردم تبریز همه کمونیست شده‌اند، این‌ها به خاطر فوت یک عالم این چنین شیون و ناله می‌کنند، ... شما با این همه فدایی و قشون مسلح و مأمورین مخفی چطور نتوانستید این حادثه را پیش‌بینی و از وقوع آن جلوگیری کنید؟». همراهان پیشه‌وری هم که برای کاستن از خشم وی جایگاه آیت‌الله اصفهانی را یاد آور شده و گفتند: «این شخص مرجع تقلید شیعیان بوده و هیچ نیرویی نمی‌تواند جلوی احساسات مسلمانان را بگیرد» پاسخ شنیدند: « کمونیست این چیزها را قبول ندارد یک فرد کمونیست جز به رهبر و حزب به چیزی نمی‌اندیشد، معلوم می‌شود که تمام گزارش‌هایی که به کنسولخانه داده‌اید دروغ محض بوده است، نظام کمونیستی خدا را نمی‌پذیرد تا چه رسد به یک روحانی» (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۳۱).

در ۱۶ آذر ۱۳۲۵ با حمایت انگلیس و آمریکا و سکوت شوروی حمله قوای دولتی از سمت میانه به تبریز آغاز شد اما سرنوشت این جنگ قبلاً در مسکو تعیین شده بود و مقامات روس که در مذاکره با قوام السلطنه فرقه را فدای امتیاز نفت شمال کرده بودند خواستار عدم مقاومت فرقه بودند (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۴۵۰ تا ۴۵۵). فرقه که در میدان جنگ در سرحدات آذربایجان شکست خورده بود در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با سنگربندی مردم در کوچه‌ها و پشت بام‌های تبریز مواجه شد و جنگ تن‌به‌تن مردم با دمکرات‌ها آغاز شد (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۴۲). امام خمینی (ره) در تجلیل از مقاومت مردم در برابر جدایی طلبان دموکرات، این مقاومت را نجات دهنده ایران توصیف کرده و فرمودند: « آذربایجانی که در طول تاریخ مخالفت کرده است با اینها، زمان سابق که ایران را گرفته بودند و پیشه‌ور آن بساط را درست کرد، آذربایجان نجات داد ایران را، یک جمعیتی که همیشه خدمتگزار اسلام بوده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱۱؛ ۵۲۶).

## ب) نقش مردم تبریز در تحولات انقلاب اسلامی

تحولات آذربایجان در نهضت امام خمینی (ره) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و از غیرت دینی و ظرفیت‌های مکتبی بهره برده است، ارتباط روحانیت و حوزه علمیه تبریز با جریان اصیل نهضت، آذربایجان را از سال ۱۳۴۲ با نهضت اسلامی همراه کرد، اما آذربایجان در چارچوب غیرت دینی سه حرکت سیاسی سرنوشت ساز انجام داد که دستاورد قابل توجهی داشت. این موارد قیام ۲۹ بهمن تبریز در سال ۱۳۵۶، دفع غائله خلق مسلمان در سال ۱۳۵۸ و حماسه ۸ دی ۱۳۸۸ بودند که ارتباط آنها با ایدئولوژی اسلامی در ذیل بررسی می‌شود؛

### ۱) قیام ۲۹ بهمن تبریز

شاخص‌ترین حرکت مردم تبریز در راستای انقلاب اسلامی که با انگیزه‌های دینی مرتبط بود قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ بود که پیش‌زمینه ظاهری آن فوت آقامصطفی خمینی و فاجعه ۱۹ دی قم بود. آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی که رهبری مبارزات در آذربایجان را به عهده داشت و توانسته بود به جوانان انقلابی انسجام دهد از شناخت کافی نسبت به تبریز و ظرفیت انقلابی آن برخوردار بود، به همین خاطر در شرایطی که دوستانشان سکوت تبریز در مقابل حادثه قم را کوتاهی دانسته و با ناامیدی از آن یاد می‌کردند ایشان تبریز را به دیگ سنگی بزرگی تشبیه کردند که دیر به جوش می‌آید ولی بعد از جوشیدن قابل کنترل نیست (ح، بنایی، مصاحبه شخصی، ۵ مرداد ۱۳۹۴). همزمان با عزاداری‌های حضرت امام حسین در همان سال که عکس‌های امام خمینی (ره) توزیع و شعارهای انقلابی در جامعه ترویج شد امکان برنامه‌ریزی برای یک قیام در اربعین شهدای قم فراهم شد، اعلامیه‌ای برای دعوت از مردم به مراسم چهارم نوشته شد که یازده تن از مجتهدین تبریز آن را امضا کردند، ساختار تشکیلاتی شبکه‌ای و مخفی هم که آیت‌الله قاضی ایجاد کرده بودند و قرار بود مراسم را مدیریت کند توانست اطلاع‌رسانی خوبی برای حضور در مراسم انجام داده و جمعیتی را از همه اقشار به مسجد بیاورد که با جمعیت عاشورا مقایسه می‌شد (شیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵ و ۲۱ نقل از کریم ارسلانی و سیدمحسن موسوی). ضمایم برنامه نشان می‌داد انقلابی‌های تبریز می‌خواهند در پوشش مجلس ترحیم به اهداف مهمتری که ریشه در عقاید دینی مردم داشت دست پیدا کنند؛ چرا که در جلسه هماهنگی مراسم اربعین داخل مسجد، برنامه‌های مهمتری برای تحرکات بیرون مسجد انجام شد؛ گروه‌هایی مشخص شده بودند که همزمان با مراسم به مراکزی که دست بهایی‌ها بودند از جمله بانک صادرات، مشروب‌فروشی‌ها، سینماها، کاباره‌ها، دفتر حزب رستاخیز، مراکز فرهنگی ایران و انگلیس، مرکز فرهنگی ایران و آمریکا، کتابخانه جان‌اف. کندی، کاخ

جوانان و سینمای وابسته به آن، خانه جوانان، سازمان زنان و کارخانه پرسی کولا که مرکز تولید آب جو بود حمله کنند، حتی برای مقابله با حمله احتمالی مأموران پهلوی چندین ماشین آجر به بهانه تعمیر خانه و مغازه در مسیرهای مورد نظر تخلیه شده بود که در روز حادثه به سلاح مردم تبدیل شود و در نهایت همین اتفاق نیز افتاد (شیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۸ و ۶۵، ۳۹، ۱۹ و ۱۳۵). مصاحبه با آقازاده، خاماچی، صبری و وظیفه شعاع). منع از ورود به مسجد و توهین سرگرد مقصود حق شناس (رییس کلانتری بازار) به خانه خدا و تیراندازی به سوی محمد تجلا که به دنبال توهین به مسجد در صدد حمله به حق شناس برآمده بود ابتکار عمل را به طور کامل در اختیار آیت الله قاضی و دوستانش قرار داد؛ به دستور آیت الله قاضی و با یک برنامه ریزی حساب شده جمعیتی که پرچم‌های سیاه با نوشته‌های «الله اکبر»، «یا حسین»، «یا ابوالفضل العباس» در دست داشتند در همه خیابان‌های اصلی تبریز تقسیم شدند و با شعارهای «حسین حسین»، «لاله‌الاله»، «الله اکبر»، «یا صاحب الزمان»، «یامهدی»، «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه»، «مرگ بر آمریکا»، «تاشاه کفن نشود، وطن و وطن نشود» شروع به تخریب اماکن از قبل تعیین شده کردند (شیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۱۵، ۱۱۶ و ۱۳۵). مصاحبه با صبری، نجفی و وظیفه شعاع). اگر چه این قیام با کشتار مردم تبریز سرکوب شد ولی ضمن رسوا کردن رژیم، نخستین حلقه زنجیره‌ای بود که قیام قم را به قیام‌های پی‌درپی علیه پهلوی متصل کرد و تأثیرش بر جریان انقلاب نیز همان بود که امام (ره) در چهلّم شهدای تبریز فرمودند: «کشتار دسته جمعی تبریز، ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه انفجار است، انفجاری که دست اجانب را به خواست خدای متعال برای همیشه قطع کند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۵۳).

بازخوانی حوادث قیام نشان می‌دهد آن چه که این قیام را بر صفحه تاریخ انقلاب نشاناند درایت و تدبیر حاکم بر آن، برنامه‌ریزی دقیق و جامع، وحدت کلمه روحانیت و فقهای تبریز، حضور گسترده و فراگیر مردم از همه اصناف و اقشار و از همه بالاتر حاکمیت غیرت دینی و احساسات مذهبی بر فرایند قیام بود که خود را در قالب مبارزه با بهائیت، مبارزه با فساد، و حفظ حریم مسجد و با شعارهای مذهبی و مکتبی نشان می‌داد.

## ۲) دفع غائله خلق مسلمان

پس از پیروزی انقلاب نیز مردم آذربایجان پیوسته در حمایت از انقلاب پیشتاز بودند و به‌رغم این که در برخی مقاطع آذربایجان آماج فتنه‌ها قرار گرفت اما همه آزمایش‌ها را با سربلندی پشت سر گذاشت. اما سخت‌ترین آزمون سیاسی آذربایجان در غائله خلق مسلمان بود؛ «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ توسط ۱۰ شخصیت